أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 الحمدلله كه ماه مبارك رمضان فرا رسید و دعوت الهی برای بار دیگر شامل حال ما شد، قدر این ماه را اولیاء خدا می‌دانند و آنها می‌فهمند كه در این ماه چه خبر است و چه مسائلی در این ماه خداوند برای ما بندگانش در نظر گرفته است.

 جدا عجیب است، عجیب است دیدگاهی كه اهل ظاهر نسبت به این تكالیف دارند و دیدگاهی كه اولیاء و اهل باطن در این جا دارند، بین زمین و عرش خدا فاصله است! یعنی تفاوت بین این‌ها و بین آنها همان تفاوت در مدركات است كه بین زمین و بین عرش اختلاف و فاصله است.

 وقتی كه ماه رمضان می‌آید اهل ظاهر این را یك تكلیف و یا به عبارت دیگر یك تحمیل تلقی می‌كنند! خب دیگر چكار كنیم؟! از ناحیه خدا آمده است! و تكلیف است و چاره ای نداریم! یك ماه صبر كنیم به هر جان كندنی كه است، به هر مشقتی كه هست، مجبوریم! و اگر انجام ندهیم خلاصه خطاب و عتاب و عقاب و چوب و فلك در كار است! این دیدگاه اهل ظاهر است با تصور خوشبینانه نسبت به آنها كه بالاخره این یك ماه تمام می‌شود و می‌رود.

 ما یك وقت در مكه بودیم در همان زمان مرحوم آقا كه به اتفاق چندنفر از دوستان مشرف شده بودیم ظاهرا همان سالهای آخر حیات ایشان بود، بله، بله سالهای آخر بود كه من مشرف شده بودم به قم، بله، یك نفر آن جا از دوستان بود در مدینه صحبت می‌كردیم و خلاصه راجع به این كه بالا خره باید استفاده كرد از این ایام، در این ایام فرصت را غنیمت شمرد، بله كه دیگر ممكن است توفیق برای انسان حاصل نشود، بعد یكدفعه دیدیم كه این آقا خودش درآمد گفت بله اتفاقا همین طور است ما هم با آن هم اتاقی كه بودیم همین را می‌گوییم، می‌گوییم بالاخره تمام می‌شود! می‌رویم سر زن و بچه خودمان! می‌رویم! تمام می‌شود این چند روز و خلاصه می‌گذرد، می‌گذرد ...!! خنده‌مان گرفته بود از این" بالاخره تمام می‌شود می‌رویم سراغ زن و بچه صبر كنید" به آن هم اتاقیها دلداری می‌دهم صبر كنید یك چند روزی تمام می‌شود و می‌رویم ....

 حالا شما این دیدگاه را نگاه كنید بگذارید پیش دیدگاه امام مجتبی علیه‌السّلام كه بیست و پنج بار با به مكه مشرف می‌شوند ٢٥ بار مشرف می‌شوند كه بیشتر آن با پای پیاده بوده، درست، این را بگذارید در كنار دیدگاه موسی بن جعفر علیه‌السّلام كه شقیق بلخی آن داستان را با آن حضرت در راه دارد و از حالات آن حضرت حكایتها دارد این را بگذارید پیش آن دیدگاهی كه می‌گوید اگر انسان تمام عمر خود را در راه حركت به مكه بگذراند و در آخر عمر به مكه برسد یعنی وقتی كه حج بر او واجب می‌شود، البته با آن كیفیت استطاعتی كه خب تفاوت می‌كند با سایر دیدگاه‌ها و با سایر انظار و آرایی كه در باب مقدمه وجوبیه كه حصول استطاعت است مطرح است اگر شخصی از موطن خود حركت كند و در آخر عمر به مكه برسد این به مقصد

 رسیده است و كار زیادی را انجام نداده، این دیدگاه را بگذارید پیش آن دیدگاهی كه می‌گوید و می‌فرماید كه اگر كسی برای زیارت علی بن موسی الرضا از آن طرف كره زمین حَبوَاً عَلَی الثِلج خودم با گوش خودم شنیدم روی یخ سینه خیز بیاید تا به زیارت مرقد مطهر آن حضرت مشرف شود كاری انجام نداده، كاری انجام نداده، درست، آن وقت می‌فهمیم كه تفاوت در مراتب به چه گونه است و تفاوت در افكار به چه گونه است، به چه نحو است و تفاوت در مدركات به چه گونه است، مدركات به چه نحو است.

 من خود تجربه‌ای داشتم، ماه مبارك رمضان را در خدمت بزرگان اولیاء، چه مرحوم والد چه غیر آنها و مسائلی را كه از آنها می‌دیدیم و می‌شنیدم واقعا به نحوی است كه فقط حسرت آن را می‌توانم الان داشته باشم نسبت به ماه مبارك رمضان فقط حسرت آن حالات و آن تصورات را داشته باشم. بزرگان برای حلول ماه رمضان بی تابی می‌كردند، می‌دانید یعنی چه؟ می‌گفتند چرا نمی‌آید؟ چرا ماه رمضان نمی‌آید؟ چه می‌فهمیدند آنها كه این گونه در این وضعیت بودند؟ چه احساسی داشتند؟ چه احساسی داشتند؟

 بنده خودم در یك مجلس افطاری بودم كه حدود ٥٠ نفر یا بیشتر از اهل علم، اسم نمی‌برم حالا دیگر مال كجا و چی همین قدر سربسته و در بسته كه در میان آنها علما و فقها مجتهدین و و و و چه عرض كنم در مجلس افطار شب ١٦ یا ١٧ بود، نمی‌دانم، می‌گفتند هوا گرم است آقا! ده روز صبر كنید تمام می‌شود!! دیگر تمام می‌شود، دیگر راحت می‌شویم!! راحت می‌شویم!! می‌گفتند راحت می‌شویم!! كه من كه سنم آن موقع حدود ١٤ یا ١٥ ساله بود یك بچه ١٤ یا ١٥ ساله بودم داشتم از تعجب شاخ درمی‌آوردم كه دارم چه می‌شنوم، اینها را ببین ا ا شانزده هفده روز از ماه رمضان گذشته یك خرده تشنگی و عطش و فلان آقا این حرفها صبر كن راحت می‌شویم!! چه خبر است نق می‌زنی؟ چه خبر است؟ یا آن كسی كه وقتی ماه رمضان می‌خواهد تمام بشود، استاد مرحوم آقا ماتم می‌گیرد ای وای ماه رمضان دارد تمام می‌شود، چقدر فرق بین این انظار است؟ چقدر فرق است؟ این چه می‌فهمد و او چه می‌فهمد؟ او چه درك می‌كند و آن چه درمی‌یابد؟ آن چه احساسی دارد ....

 بله بالاخره هم آنها به حمداللَه از عقلای قوم هستند و هم اینها اگر عقلی باشد خب بالاخره در اینها هست بالاخره اگر یك عقلی وجود داشته باشد در اینها است.

 چه برداشتی است كه وقتی ماه رمضان تمام می‌شود به شكرانه این ماه به عتبات عالیات مشرف می‌شدند و مشاهد مشرفه را زیارت می‌كردند و حتی مزار فرزندان آنها را هم زیارت می‌كردند به شكرانه این كه در این ماه مظفر و پیروز به در آمدند و از این مهمانی الهی بهره‌مند شدند، چه گیرشان آمده بود؟ اینها چه گیرشان آمده بود؟ چه به دست آورده بودند؟ اینها دكور بوده؟! دكور بوده؟! آن كسی كه در عالم تنهایی خودش حركت می‌كند وقتی كه به این جاها می‌رود به كسی نمی‌خواهد نشان بدهد، كسی از احوال او مطلع نیست كه بخواهد دكوربازی و تئاتر دربیاورد برای من و شما، پس چه بوده؟ قضیه بیخود نیست كه رسول خدا صلی اللَه علیه وآله می‌فرماید: فَانَّ شَقِی مَن حَرُمَ رِضوَان اللَه فِی هَذَا الشَّهرِ العَظِیم، شقی یعنی آن كسی كه پرده قساوت و ندای دورباش بر دامن او افتاده است و قلب او را فراگرفته و از رحمت خدا محروم شده این را می‌گویند شقی، راجع به ابن ملجم داریم دیگر اشقی الاولین و الآخرین شقی‌ترین اولین و آخرین كسی كه از

 رحمت خدا به دور است و دیگر بین او و بین خدا فاصله افتاده خدا كاری به او ندارد شقی به كسی گفته می‌شود، كلام رسول خدا است كه در این ماه از رحمت خدا محروم باشد، این دیگر خیلی باید عجیب باشد، خیلی باید عجیب باشد، مثل آبی كه دارد از یك جا می‌ریزد، آبشاری است دارد از یك جا می‌ریزد و شخصی از زیر آن آبشار دارد عبور می‌كند ولی آبشار او را خیس نمی‌كند!! مگر می‌شود؟ مگر می‌شود؟ آدم یك دوش باز باشد از زیر آن رد بشود خیس می‌شود، سر تا پای او، حالا یك آبشار دارد می‌ریزد به چه وسعت، آبشار نیاگارا دارد می‌آید و این هم دارد از زیر آن رد می‌شود مگر می‌شود خیس نشود؟ ماه رمضان این است، ماه رمضان ماهی است كه خدا همه آبهای آسمان را ول كرده پایین دارد می‌آید، آبشار دارد می‌آید، آن وقت كسی كه خیس نشود، تر نشود، از این آب به او نخورد، این آدم است؟ به این می‌شود گفت آدم؟ این باید چكار كند؟ در یك همچنین وضعی كه خدا به این نحو برای او در رحمت را باز كرده و این محروم آمده و رفته این جا است كه تعبیر خیلی تعبیر تندی است حضرت می‌فرماید فان الشقی، شقی یعنی كسی كه اصلا تمام درهای رحمت به روی او بسته است و هیچ امیدی به او نیست، هیچ روزنه ای نیست، این كسی است كه بیاید و این ماه را بگذراند و مشمول رحمت خدا نشود، در دلش احساس نور نكند، در دلش تغییر مشاهده نكند، نسبت به اول ماه در خود سبكی نبیند، در خود نشاط عبادت نبیند، در خود سنگینی احساس كند، عجب بدبختی است، عجب بیچاره‌ای باشد، چقدر باید بیچاره باشد، چقدر باید بدبخت باشد، بله این است دیگر معنایش، اگر در سایر ماهها ما می‌رفتیم در می‌زدیم و در می‌كوبیدیم، یا اللَه می‌گفتیم، ولی در این ماه درها باز شده و ما را هُل می‌دهند، شقی كسی است كه جلوی هل دادن را دارد می‌گیرد، نه این كه خودش بخواهد هل بدهد، به عكس ماههای دیگر، یعنی دارند هلش می‌دهند این هی دارد ممانعت می‌كند، هی دارد ترمز می‌زند، هی دارد ترمز می‌زند.

 یك وقت من این قضیه را نقل كرده بودم كه مرحوم آقا می‌فرمودند كه یك گروهی در یك زمانی رفته بودند برای حج در آن ایامی كه درب كعبه را باز می‌كنند و كعبه را شستشو می‌دهند و معطر می‌كنند خب عده ای را آن جا راه می‌دهند می‌برند در همان بیت درب را باز می‌كنند افراد می‌آیند، از مسئولین، از همان حكام، آن جا می‌آیند برای این مسئله، عده‌ای از این جا رفته بودند در همان زمانهای سابق، خیلی سابق، خب در میان اینها افرادی بودند كه اینها به حسب ظاهر سر و وضع خوبی نداشتند، وضعیت اینها وضعیت مناسبی نبوده، اوضاع و احوالشان اوضاع و احوالی نبوده، اهل نماز نبودند، اهل نماز نبودند، اصلا اهل عبادت نبودند، كار خلاف می‌كردند، افراد همچنین خیلی علیه‌السّلامی به قول ما نبودند، یك شخص نقل می‌كرد می‌گفت من خود شاهد بودم كه وقتی كه وارد این مكان مقدس شدیم یك مرتبه نفهمیدیم چه شد كه یك حالتی آمد بر همه عارض شد و همه را در خود گرفت به نحوی كه همه از خود بیخود شده و شروع كرده بودند به گریه و زاری و عجیب این جا كه بعضی از آن افرادی كه ما باور نمی‌كردیم اینها مشمول رحمت خدا بشوند و مشمول اینها بشوند حال آنها از همه بدتر بود می‌گفت خودم شاهد بودم می‌دیدم همه اینها سرشان را همین طور هی با

 سر از عقب می‌زدند به دیوار كعبه و حالیشان نبود، گفتیم خدایا چكار داری می‌كنی، نگاه كن این را، نگاه كن، این را نگاه كن اا اینها را چه وضعی است؟ چه داستانی است؟ چه حكایتی است كه ما داریم می‌بینیم؟

 خب ببینید رحمت خدا به این نحو است. درست، این یك قضیه، یك شخص دیگری به خود من می‌گفت این دیگر مربوط به خود بنده است، می‌گفت یك نفر برایش تعریف كرده بود كه در یكی از همین سفرهایی كه مشرف شده بود به حج خنده‌ام می‌گیرد واقعا از چه مسائلی چه چیزهایی همین قضیه تكرار شده بود نمی‌دانم روز هشتم است یا روز نهم است كه این مراسمی هست و كعبه را تنظیف می‌كنند با گلاب و اینها و خلاصه ظاهرا روز هشتم باید باشد یا هفتم یا هشتم می‌گفت رفته بودیم در آن جا و بعضی‌ها آمده بودند خب لباس لباس احرام نبود لباس عادی بود بعضی از معممین با عمامه آمده بودند!! و در آن جا آنها را راه داده بودند، می‌گفت وقتی كه ما در آن جا مشغول عبادت و اینها شدیم، خب فرصتی هم نبود، نیم ساعت یك ساعت حالا من نمی‌دانم چقدر فرصت بود، می‌گفت یك مرتبه من دیدم این آقای معمم یك نفر را صدا زد و گفت بیا این جا، یادت باشد وقتی كه رفتیم تهران بیا دفترم راجع به فلان موضوع كه فراموش كرده بودیم فلان معامله با هم صحبت كنیم!! خب حالا آدم چه می‌فهمد؟ این دو تا را بگذارد در كنار هم چه نتیجه‌ای عائد او می‌شود؟ خیلی چیزها گیر آدم می‌آید، خیلی چیزها می‌آید مكان واحد، بیت اللَه الحرام كعبه مكرمه، آقا آن جا یاد معامله و دفترش می‌افتد!! این چه حكایتی است؟ این چه قضیه ای است؟ چه مسئله ای است؟ هان! آن یكی را آدم نگاه می‌كند می‌بیند چه برنامه ای بوده، سرشان را به دیوار می‌زندند و های های گریه می‌كردند و اصلا نمی‌فهمیدند مردم دارند به آنها نگاه می‌كنند اصلا حالیشان نبوده قضیه چیست؟ اگر یك روز پرده برافتد و حقایق آشكار شود آن گاه ما می‌بینیم كه بسیاری از آن چه را كه در جهتی ما دارای قضاوتهای مختلف بودیم آنها در جای خود نبوده و مسئله چیز دیگری بوده.

 خلاصه در آن جا جایی است كه مثل همین ماه مبارك رمضان در تشبیه آن رحمت خدا آمده و همه را گرفته شما نگاه كنید ببینید وقتی كه ماه رمضان می‌آید احساس نمی‌كنید فضا عوض شده؟ اصلا فضا عوض شده انگار آسمان تغییر كرده، انگار حال و هواها عوض می‌شود مسائل تغییر می‌كند، احساس نمی‌كنید؟ این همان است، همان رحمت خدایی است كه می‌آید و همه موانع را كنار می‌زند و همه معدّات را برای بنده ایجاد می‌كند، می‌گوید اگر تا الان می‌خواستی زور بزنی، الان ما داریم زور می‌زنیم اگر تا الان می‌خواستی تحمل كنی و تحمیل بر خود كنی الان خود به خود ما تو را داریم راه می‌اندازیم و جلو می‌بریم تو هم پایت را از روی ترمز بردار ببین كه با چه سرعتی داری حركت می‌كنی.

 لذا در این ماه بزرگان توصیه داشتند به مراقبه بسیار زیاد، مقصود از مراقبه تصحیح افكار و تصحیح گفتار و تصحیح كردار است، در این سه مطلب، و خب البته در آن تصحیح افكار مسائل بالاتری هست: تصحیح سرّ، تصحیح سرّمستتر، آنها دیگر مربوط به ما نیست، آنها مربوط به دیگران است، همین قدر در این ماه افكار را تصحیح كنیم، افكار را از آن چه كه تا به حال بود یك قدری تغییر بدهیم كه هر چه هست به این افكار برمی‌گردد، زود قضاوت نكنیم، زود گناه را به گردن دیگری نیاندازیم، زود از خود دفع ناملایم و به دیگری بستن نكنیم، حسن ظن را نسبت به برادران ایمانی خود تقویت كنیم، جای خالی برای خلاف آن چه‌

 كه متوقع است در دل خود قرار بدهیم، این چیست؟ این تصحیح افكار است، در گفتار هم مواظبت داشته با شیم، هر حرفی را نگوییم هر چیزی را به زبان نیاوریم و بدانیم بعضی از آن چیزهایی را كه به زبان می‌آوریم عقبات او به طول خواهید كشید و تبعات او استمرار خواهد یافت.

 مرحوم آقای انصاری رضوان اللَه علیه می‌فرمودند دروغ و تهمت و غیبت حرام است ولی هر راست هم كه واجب نیست آدم هر چه را بگوید، دروغ نباید بگوید ولی حالا راست را باید گفت؟ واجب است؟ نه، خب واجب نیست، لازم نیست، خیلی از چیزهای راست هست كه شما نمی‌گویید، شما هر چه كه در منزل می‌گذرد می‌آیید به دوستانتان بگویید؟ یكی از آن را هم نمی‌گویید، لذا انسان باید سعی كند كه سخنی را كه می‌گوید ضروری باشد و مفید باشد و به درد بخورد، به درد بخورد، و هیمن طور خب در كردار هم كه بایست این مسئله مورد توجه قرار بگیرد هر چه می‌توانیم سعی كنیم كه از فرصت های این ماه استفاده كنیم و آن چه كه موجب جلب رحمت است فراهم كنیم و آن چه كه مانع از ورود ملائكه است بپرهیزیم و بر حذر باشیم.

 اول چیزی كه در این ماه باید رعایت بشود مسئله غذا و تغذیه است البته خب این در همه موارد باید مورد توجه قرار بگیرد منتهی در این ماه باید بیشتر توجه كرد، ببینید دو تا وعده خدا در اختیار ما گذاشته یكی افطار و یكی سحری، حالا حتما باید هر دو را به نحو اكمل به جا بیاوریم؟ كی گفته؟ كی گفته كه باید سحری و افطار را آن چنان خورد كه انسان نتواند نفس بكشد؟ به خاطر این كه یك چند ساعتی بین آن فاصله است، بالاخره شكم هم اندازه دارد، حجم شكم، فعالیت شكم، جهاز هاضمه، اینها همه حساب و كتاب دارد، غذای زیاد خوردن چه فایده ای دارد؟ جز سنگینی چه فایده دارد؟ و به قول بزرگان انسان مركب غذا خواهد شد نه غذا مركب انسان بشود، یعنی حمال است، می‌كشد از این طرف به آن طرف، تا حالا سبزی و گوشت و پنیر و برنج و فلان در دكان عطاری بوده حالا در دكان بنده از این طرف به آن طرف دارد می‌رود، فقط جایش عوض شده، مگر مجبور هستیم؟ هر چیزی حساب دارد، انسان نه آن مقداری باید بخورد كه موجب ضعف او بشود و خود آن ضعف او را از توان ببرد و حالت نشاط را از او سلب كند، نه، این هم صحیح نیست، این هم درست نیست، هم به بدن و سلامتی او ضرر وارد می‌شود و هم همین پرداختن به این ضعف موجب بشود كه نفس نتواند نسبت به آن مسائل معنوی آمادگی و استعداد جذب را داشته باشد، این غلط است.

 در موقع افطار شما باید این مسئله را در نظر داشته باشید كه بسیاری از نعمتها و رحمتهای خدا مربوط به شبهای ماه رمضان است و اگر انسان بخواهد به نحوی این افطار را بخورد كه این غذا بر او غلبه كند و بر او حكومت كند و فكر او را بگیرد و مشغول به خود بكند، خب چطور می‌تواند از نعمتها و رحمتهای الهی در شب بهره‌مند بشود؟ اینها با هم جمع نمی‌شوند.

 در شب و موقع افطار باید انسان مقداری غذا بخورد كه ضعف او در روز ترمیم بشود، و دیگر اضافه بر آن احساس ثقل نكند در معده، در شكم احساس سنگینی نكند، اینها همه غلط است، خوردن آش و نمی‌دانم شله زردها و این چیزهای سنگین بی فایده كه فقط سنگینی دارد برای شكم و فلان هیچ فایده ندارد، هیچی،

 بلكه باید با غذای سبك رفع ضعف بشود، حالت نشاط را انسان بعد از افطار در خود ببیند، آن وقت این می‌شود افطار، این می‌شود آن افطاری كه مانع نیست برای مسائل آینده، برای مطالب آینده كه تا سحر، تا طلوع آفتاب اینها باید بیاید، اینها باید بیاید، از خوردن چیزهای چرب و شیرین و سرخ كردنی جات و چیزهایی كه موجب غلظت خون هست باید پرهیز كنیم، اینها چیزهای خوبی نیست، سرخ كردنی جات و اینهایی كه فكر را می‌گیرد و سنگینی می‌آورد برای انسان. سبزیجات و میوه جات و آن غذاهایی كه دارای نشاسته كمتری هست اینها اشكال ندارد، حالا یك مقداری هم پروتئین واینها هم باشد عیب ندارد، خوب است و منتهی زیاد نه، دستور همان دستوری است كه بزرگان دادند، وقتی كه از افطار می‌خواهید بلند شوید احساس سنگینی نباید بكنید، بكنید كار را خراب كرده اید، احساس سبكی و چه بهتر است كه یك مقداری صبر كنید، اول یك آب جوشی، چای ملایمی با دو تا خرما كه مستحب هم هست كه انسان اول اینها را بخورد، یك مقداری آن حالت جوع فروكش می‌كند، ترشح معده خنثی بشود، وقتی كه آن ترشح خنثی شد، آن اسید معده، آن وقت انسان بیاید یك غذای ملایم بخورد، آن موقع هم معده او آرامش دارد و با كمال سهولت به هضم غذا می‌پردازد و هم انسان آن ارتباط را حفظ می‌كند، در جلسات عنوان اگر نظر رفقا باشد عرض كردیم ما، البته باز هم این مسئله خواهد آمد، ارتباط مستقیم بین آن چه را كه ما می‌خوریم و مسائل روحی و معنوی كه برای ما حاصل می‌شود، این یك ارتباط مستقیم دارد، امكان ندارد شما در موقع افطار یك غذای خیلی حسابی بخورید و سنگین و فلان و بعد در شب موفق شوید حالتان را حفظ كنید، امكان ندارد، امكان ندارد، بخصوص حالا كه دیگر شبها هم خیلی كوتاه است و چند ساعت بعد هم دیگر موقع سحری است و موقع اذان صبح كه خب طبعا به این قضیه بیشتر باید رسید، در سحری خب انسان باید یك غذای مقوی بخورد البته باز سنگین نباید باشد و بعد از سحری نباید بخوابد این خوابیدن بعد از غذا بسیار مضرّ است باعث سوء هاضمه می‌شود، غذا را برمی‌گرداند در مری می‌آید و این باعث نفخ می‌شود و از بین آن دستگاه جهاز هاضمه و بعد هم در طولانی مدت به ناراحتی دیگر مری مبتلا می‌كند آدم وقتی كه بلند می‌شود احساس خستگی می‌كند.

 بهتر است در بین الطلوعین صائم بیدار باشد یكی دو ساعت بعد از سحری بیدار باشد بعد آن وقت یكی دو ساعت بگیرد بخوابد آن وقت اشكال ندارد كه آن حال برای خود طول روز هم باقی بماند و سعی كند كه آن حال معنوی برای او حاصل بشود.

 امروزه در افطاری‌هایی كه داده می‌شود سعی بر این است كه تلوّن الوان مختلفه و غذاها و اطعمه مختلفه بیشتر مورد نظر قرار بگیرد، البته خب اكرام ضیف مستحب است، افطاری دادن مستحب است، ما درباره افطاری خیلی دیدیم روایت زیاد است، حتی به مقداری از خرما هم در روایت داریم كسی كه می‌تواند اگر ضیافت كند صائم را، خدا به او چقدر ثواب میدهد در صورتی كه نداشته باشد، ولی باید در نظر بگیریم كه این ماه رمضان یك ماه بیشتر نیست آن را باید مورد توجه قرار بدهیم و به او باید فكر كنیم و از غذاهایی كه در مقابل خود می‌بینیم به آن غذاهایی اكتفا كنیم كه بتواند این مقصود را تأمین كند، نه این كه بخاطر مزه و فلان و ...

 یكی از رفقا خدا رحمتش كند از دنیا رفته، می‌گفت به اتفاق چند نفر آمدیم قم منزل علامه طباطبایی‌

 موقع ظهر بود، پنج شش نفر بودیم و آمده بودیم منزل مرحوم علامه طباطبایی، نماز خواندیم و دیگر بنابر این شد كه ما نهار هم آن جا باشیم، خادم ایشان آمد و سفره پهن كرد و غذا آبگوشت بود، آبگوشت هم به اندازه اهل آن منزل طبخ شده بود، اضافه كه نشده بود، اینها سر ظهر رسیده بودند، افرادی كه در منزل بودند خب اطلاع نداشتند، خادم آمد و سفره را انداخت و یك ظرف آبگوشتی آورد كه شاید مثلا ثلث آن پر بود، بقیه آن همه خالی بود، می‌گفت ما همین طور نگاه كردیم به هم بالاخره تكلیف ما چند نفر با این شكم گرسنه كه صدایش می‌رفت این طرف و آن طرف چیه؟ مرحوم علامه هم نشسته بود بی خیال سر سفره و گفتند بفرمایید بفرمایید یكدفعه دیدیم پارچ آبی كه آن وسط بود علامه پارچ آب را برداشت همه را خالی كرد در این كاسه، پر شد آمد بالا، همه گفتیم آقا چكار می‌كنی؟ یكی از این معممها بود، سید بود، از منصوبین ما هم بود، خدا بیامرزد او را، گفت: چكار می‌كنید؟ همان را می‌خوردیم، ایشان فرمودند به به عجب سلاك راه خدایی!! پس شما غذا را برای مزه می‌خورید؟!! غذا را برای مزه‌اش می‌خورید؟!! بخورید بابا، برداشتند برای همه كشیدند، نان هم برداشتیم در آن خالی كردیم و خوردیم حالا یكخرده مزه آن تغییر كرد، بابا این كه دیگر آسمان به زمین نیامده، این را باید از اینها یاد بگیریم، باید روشمان را از اینها یاد بگیریم، از این افرادی كه اینها این طور كردند كه رسیدند به آن جا، به آن مطالب و اینها رسیدند.

 آن كسی كه از ظهر تا شب به فكر این است كه خانمش در منزل چه افطاری حالا می‌خواهد جلوی او بگذارد و چه سفره ای می‌خواهد برای او قرار بدهد و چه غذاهایی می‌خواهد بگذارد او كه اصلا نمی‌تواند در این مطالب غور كند، در این افلاك سیر كند، در این راهها حركت كند، در این افق پرواز كند، او كه نمی‌تواند. این مسئله مسئله بسیار مهمی است كه باید همه ما مدّ نظر قرار بدهیم و مواظب باشیم كه در همه ایام این مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد مخصوصا در این ماه كه واقعا ماه عدیم النظیری است و مانند او نیست و بیش از سی روز هم نیست و این حال و هوا تغییر می‌كند، همین است دیگر، مشیت خدا همین است، حالا چه می‌شود كرد؟ چه مصلحتی است كه خداوند در بین دوازده ماه فقط یك ماه را ماه رمضان قرار داده نه بیشتر؟ خب آدم گاهی اوقات با خودش فكر می‌كند: چه اشكال داشت از هر سه ماهی و چهار ماهی یك ماهش ماه رمضان بود؟ سه ماه می‌گذشت یك ماه، ماه رمضان، سه ماه دیگر می‌گذشت یك ماه، سه ماه می‌گذشت ... ولی نه از هر دوازده ماهی یكی از آن ماه رمضان است و همان یك ماه برای تعیین تقدیر و مشیت كفایت می‌كند همان یك ماه كفایت می‌كند اگر مواظب باشیم، اگر مراقب باشیم، اگر به آن چه كه مورد رضای خدا است تن بدهیم و مستقل در رأی و فكر و نظر نباشیم.

 مطلب دیگر در ماه مبارك مسئله توجه به مطالب غیر ضروری است، از مطالب غیر ضروری انسان پرهیز كند اخبار، اخبار مسائل، حوادث، جریانات، اینها چیزهایی است كه جلوی نزول فیض و رحمت خدا را می‌گیرد و وقتی كه نازل می‌شود آن فیض و آن رحمت در قلب مؤمن جایی برای خود نمی‌بیند كه در آن جا بیاید و نزول كند می‌بیند پر است، این كلّه پر از خبر است، این كلّه پر از حوادث است، این كله پر از تشتت‌

 است و پر از تفرقه است و پر از مسائل مختلف است كه البته خب آن را در مراقبه از افكار گفتیم. وقتی كه می‌خواهد بیاید جا ندارد، نمی‌رود، می‌رود به یكی دیگر می‌زند، می‌گوید تو برای من جا قرار ندادی منت تو را هم نمی‌كشیم، هستند افرادی كه آنها قابلیت برای این مسئله را دارند، ما می‌رویم در آن جا نزول اجلال می‌فرماییم، این جا ما نمی‌آییم كه فكرت را پر كردی، ذهنت را پر كردی از آن چه را كه به درد تو نمی‌خورد و مفید نیست و جا برای آن طرف دیگر نگذاشتی.

منزل دل نيست جاى صحبت اغيار

 اغیار نمی‌توانند بیایند. این جا جای خدا است جای عرش الرحمن است، قلب مؤمن عرش الرحمن است، نه جای خطور، خاطرات جای او نیست، بله برای آن افرادی كه باید به بعضی از مسائل بپردازند تكلیف آنها فرق می‌كند، ما نباید بر خودمان تكلیف اضافه كنیم و تصور كنیم كه تكلیف ما این است، بكنیم از دستمان رفته است، خدا منت كسی را نمی‌كشد، ناز كسی را هم نمی‌خرد ما در مقام نیاز هستیم یك ی اضافه داریم، آن طرف در مقام ناز است ی ندارد، ما نیازیم او ناز است حالا ما آمدیم جایمان را عوض كردیم ما شدیم ناز و او را نیازمند خودمان كرده ایم، این كه نمی‌شود این كه درست نیست آن می‌گوید نه آقاجان هر چیز باید در جای خودش باشد ما در مرتبه خود و در مقام عز هستیم، در مقام كبریاییت هستیم، شما در مقام عبودیت هستید در مقام مخلوقیت هستید، در مقام مسكنت و فقر هستید و هر چه این مسكنت و فقر شما بیشتر باشد دلالت بر علوّ رتبه شما می‌كند، نه دنوّ رتبه.

 ما خیال می‌كنیم در مقام ناز هستیم و داریم برای خدا ناز می‌كنیم خدایا ما برای تو این جوری كردیم، خدا ما برای تو این جوری كردیم، خدایا ما تبلیغ دین تو را كردیم، نكن، برو در خانه ات بگیر بنشین، خدایا ما آمدیم نمی‌دانم این كارها را انجام دادیم، خب نكن، نكن، خدایا ما آمدیم رفع حاجت فلان مؤمن را كردیم، خب از فردا نكن كه منت آن را سر خدا بگذاری، خدایا ما آمدیم برای تو نماز خواندیم، پنج ملیارد نماز نمی‌خوانند تو هم یكی روی آن بشوند پنج میلیارد و یكی خدایا ما آمدیم بلند شدیم نماز شب خواندیم، اوه این همه گرفتند خوابیدند تو هم بگیر خواب، یك ذره از ما كم می‌شود؟ اگر كم شد آن وقت بلند شو ناز كن، اگر كم شد بلند شو ناز كن، از مرتبه كم می‌شود؟ از مقام علی العرش استوی ما كم می‌شود؟ از مقام مالك یوم الدین ما كم می‌شود؟ از مقام له ملك السموات و الارض كم می‌شود؟ اگر كم شد خب بلند شو برای ما یك مقداری نماز بخوان و ما نگاه می‌كنیم یكخرده به خودمان ببالیم كه این بنده ما بلند شده نماز خوانده.

 بله اینها همه اینها مقام ناز است، ناز به ما نیامده به ما نیاز آمده، به ما فقر آمده، نیاز آمده من تعجب می‌كنم از آن افرادی كه می‌شنوم كاری انجام می‌دهند بعد می‌آیند به رخ آدم می‌كشند اصلا تعجب می‌كنم خنده‌ام می‌گیرد، كه چطور یك نفر یك كاری انجام بدهد بعد بیاید بگوید آقا ما این كار را انجام دادیم، خب نكن، خب چرا به من داری می‌گویی، اگر برای خدا كردی خب بروید به او بگویید چرا به من می‌گویید؟ اگر برای من كردید صد سال نكنید! برای چه می‌گویی؟ اینها مال چیست؟ اینها مال این است كه ما آمدیم آن ی را برداشتیم در حالی كه باید ی را بگذاریم، ی نیاز باید باشد. نیاز یعنی احتیاج، یعنی فقر، یعنی مسكنت، یعنی گدایی، این اشعار حاج میرزا حبیب را بخوانید ببیند چه دارد می‌گوید:

من گدا من گدا من گدايم‌

 به به مرحوم آقا رضوان اللَه علیه یكی برای ایشان اینها را می‌خواند و ایشان هم همین طور اشك می‌ریختند اشعار حاج میرزا حبیب، خدا رحمتش كند، اینها بردند، اینها بردند، اینهایی كه آمدند گدایی و فقر را در این دنیا با وجودشان حس كردند، هان، نه این كسی كه كله را این جوری می‌كند شق و رقّ راه می‌افتد انگار ... چه خبر است؟ بنشین بابا، فیسی بكنند عین پف به زمین چسبیدیم، حالا خیال می‌كنیم ملك و ملكوت و كهكشان در اختیار ماست‌

من گدا من گدا من گدايم‌

 امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در آن مناجاتشان در مسجد كوفه چه می‌فرماید؟ الهی انت الغنی و انا الفقیر فهل یرحم الفقیر الا الغنی، آنها معنای این عبودیت را فهمیدند و به كنه معنای نیاز رسیدند و به واقع آن رسیدند و رستند و فزت و رب الكعبه گفتند، آنها رسیدند.

 هر چه بتوانیم در این ماه از ارتباطات غیر ضروری پرهیز كنیم، ارتباطات، یك ماه بیاییم تجربه كنیم ببینیم چیزی عوض می‌شود یا نه؟ همین موبایلهای لعن اللَه علیه و علیهم! دنیا و زندگی را برده، البته موارد استفاده خوب هم دارد حالا گاهگاهی از صد تا دو مورد، نود و هشتای آن بیخود است، همه چیز انسان را، ذكر و فكر و همه چیز را برداشته برده، واقعا این دیگر یك چیزی است كه انسان احساس می‌كند كه محكوم آن صنعت شده است، نه حاكم آن.

 دیروز ما در یك مجلس ختمی در تهران شركت كردیم در مسجد آقای آقا شیخ محمد، ایشان داشتند وعظ می‌كردند، صحبت می‌كردند، چقدر حرفهای خوب، حرفهای عالی، بسیار بسیار حرفهای مذكِر و منبِّه، كه شنیدیم كه بعضی از آقایان و اعلام و صاحب عزای مجلس فرموده بودند كه من تا به حال منبری به این متقنی و محكمی و پرمطلبی و استقامت نشنیده ام، همین، همین مطالبی كه باید در این مناسبات باید گفت و كسی نمی‌گوید، همین مطالب همین مطالب، آقا یك موبایلی زنگ می‌زند برمی‌دارد از این طرف حالا خجالت هم نمی‌كشد آخر بی فرهنگ، بی فرهنگ اگر جای دیگر هم می‌رفتی موبایلت را می‌بردی؟ دم در از تو نمی‌گرفتند؟ چقدر باید یك شخصی بی ادب و بی تربیت و نفهم باشد كه وقتی یك منبری دارد صحبت می‌كند موبایلش زنگ بزند و بعد هم هی شروع كند به حرف زدن!! حالا نزند در سرش بلكه شروع كند به حرف زدن، دوباره زنگ می‌زند، دوباره یكی از آن طرف، یكی از آن طرف، این فرهنگ ما است، این ثقافه ما است، كجای آن ادب است؟ كجای آن احترام است؟ این بی احترامی و اهانت به حق دیگران است، دیگران می‌خواهند مطلب بفهمند، می‌خواهند مطلب بشنوند، حواستشان را جمع كردند، افرادی كه در این جا آمده اند بیكار نبودند و از خانه خودشان فرار نكرده اند، آمده اند كه مطلب بشنوند، مسئله بفهمند، یك آدم بی تربیتی موبایلش زنگ می‌زند شروع می‌كند به حرف زدن همه اذهان متشتت می‌شود، رشته صحبت از دست متكلم درمی‌آید.

 مرحوم قاضی رضوان اللَه علیه داشتند عصر جمعه صحبت می‌كردند می‌فرمودند برای انسان حتی یك صدایی كه می‌شنود ضرر دارد، همین كه داشتند صحبت می‌كرد از توی كوچه یكدفعه صدای تق آمد حالا یكی یك چیزی زده بود یا به دری چیزی زده بود گفت ببینید، ببینید این ضرر دارد همین صدا، صدا است ولی انسان در شرایطی است كه از هر چیزی بیشتر احتیاج به سكوت دارد، به آرامش دارد، یك دفعه می‌بینی صدای تق آمد همه چیز به هم ریخت، تشویش می‌آید بر انسان حاكم می‌شود، دیگر یك چیز دیگر می‌شود، دیگر یك وضع دیگر می‌شود، این دیگر او نیست، این دیگر او نیست، این یك ربع دیگر نیست، نیم ساعت بعد دیگر آن نیست.

 و كسی هم نیست كه تذكر بدهد، من نمی‌دانم چرا این مسائل را نمی‌گویند؟ چرا در مساجد، در این حسینه‌ها در بالای منبرها نمی‌آیند، نمی‌گویند، یك فرهنگ را صحیح كنند و درست كنند و استفاده آن را استفاده صحیح كنند لذا ما در امسال بخاطر این كه مسائل گذشته پیدا نشود خدمت رفقا عرض كردیم كه از این به بعد چه در مجالس شبهای ماه مبارك یا در مجالس اعیاد صبح‌ها یا در مجالس عصرهای جمعه یا در مجالس عنوان یا هر مجلس عمومی دیگر به طور كلی آوردن موبایل ممنوع است، ولو خاموش ممنوع است و كسی كه موبایل بیاورد متمرد تلقی خواهد شد چون به نظر می‌رسد كه آن اهمیت مطلب شاید برای بعضی‌ها جا نیفتاده باشد و آن من احساس می‌كنم كه در این مجالس گاهی از اوقات كه یك همچنین مورد نامناسبی پیش می‌آید همه متأثر می‌شوند افرادی كه هستند متأثر می‌شوند، خب نمی‌خواهند برخورد كنند بالاخره یك شخصی یك سنی از او گذشته بالاخره خب این خودش باید بداند، باید متوجه بشود كه اضرار دیگری حرام است، حرام است شرعا، اگر شما بیایید و كاری انجام بدهید كه شخص دیگر ناراحت بشود این حرام است، خب آقاجان اگر شما این قدر برای تو آن صحبت با مخدره مكرمه علیا حضرت لازم است مجبور نیستی بیایی در این مجلس یا اگر فرض كنید كه فلان اشتغالت این قدر مهم است كه حتما باید ارتباط مستقیم داشته باشید كی شما را دعوت كرده؟ چه الزامی هست؟ چطور در وقتهای دیگر كه اوقات انس و چه عرض كنم هست موبایل در كنارتان نیست؟ این قدر این مجالس آبكی شده و اهمیت آن از بین رفته كه به اندازه كمترین آنها برایش ارزش و بها داده نمی‌شود خب از جهت این كه رفقا خودشان نسبت به این مسئله آگاهی دارند نسبت به رفقا عرض بنده نیست اما نسبت به افرادی كه خب توجه ندارند و اینها ممكن است كه باعث اختلال بشوند اگر از رفقا كسی را مشاهده كرد به آن شخص تذكر بدهد كه از مجلس خارج بشود.

 هر چه ما بتوانیم ذهن خود را بیشتر متوجه اصل مطلب كنیم و از حواشی بزنیم برده ایم، یكی از مطالبی كه ما سابقا نسبت به مرحوم آقا ایراد می‌گرفتیم همین مسئله تسجیل صحبت‌های ایشان با دستگاه ضبط صوت بود خب مرحوم آقا رضوان اللَه علیه مخالف بودند آن زمانهای سابق ما در ذهنمان این نكته بود و این مسئله بود كه این ضبط كردن خب چه اشكالی دارد؟ صدا ضبط بشود، بماند مثل این كه الان هست دیگر الان ضبطهایی كه هست و صدا را ضبط می‌كنند، گاهی اوقات انسان چیزی را فراموش می‌كند مراجعه می‌كند خب این چه دلیلی دارد بعد متوجه شدیم كه منظور ایشان از این ضبط نه خود ضبط صدا بلكه انحراف و اشتغال ذهن بوده به مسائل جانبی، نه فقط خود ضبط یعنی آمدن و خلاصه این آن اصل مطلب را كنار گذاشتن و ذهن‌

 مشغول مسائل دیگر شدن مشغول جوانب و حواشی شدن و الا اگر فرض كنید كه این ضبط یك گوشه باشد و كسی هم متوجه نشود، البته این دستگاههایی كه فعلا هست این مطالب را حل كرده، ولی آن موقع مثلا دستگاههای ضبط بزرگ بود مورد توجه بود، عمومی نبود، كم بود، مثلا اگر می‌آوردند ضبط می‌كردند برای افراد یك دیدگاه دیگری داشت، آن زمانها را آنهایی كه سنی دارند خب یادشان است، خب امروزه مسائل خیلی بدیهی و پیش پا افتاده است ولی آن زمانها اگر می‌آوردند یك كسی كیفی دستش بود همه نگاهش می‌كردند كه حالا چی آن لا گذاشته، می‌خواهد چكار كند، خیلی مهم بود، خیلی قضیه غیرعادی می‌نمود، و تمام فكر ایشان و بزرگان به طور كلی در این گونه مجالس حذف زوائد و حواشی و پرداختن به آن اصل و متن بود. الان ما در مجالسی كه نگاه می‌كنیم فرض كنید كه یك خطیبی دارد صحبت می‌كند مثلا شخصی دارد روضه می‌خواند یكی از این دوربینهای یك متری برمی‌دارند و دو نفر این طرف و سه تا آن طرف و بچرخ به آن طرف و ... این دیگر چیزی برای كسی باقی نمی‌گذارد، یا مثلا یكی آن طرف یكی این طرف یكی از بالا بگیر یكی از زیرش بگیر یكی از آن دمش بگیر خب این دیگر اصل تبدیل به حواشی می‌شود، به زوائد می‌شود.

 بنده در یك مجلسی رفته بودم سابقا عصر عاشورا بود در تهران منزل یكی از آقایان فوت كرده خدا رحمت كند آدم خوبی بود ولی خب بعضی‌ها توجه ندارند، التفات ندارند به این مطالب، خیلی از آقایان نشسته بودند، افراد نشسته بودند، علما نشسته بودند، ما كه آمدیم یك گوشه در آن طرف نشستیم، آن منبری هم روضه می‌خواند اتفاقا روضه قشنگی هم می‌خواند باحال بود روضه او روضه با حالی بود خود او معلوم بود كه خودش هم متغیر بود تحت تأثیر قرار گرفته بود، منقلب بود، همین كه داشت این روضه می‌خواند، روضه وداع را داشت می‌خواند، حضرت زینب سلام اللَه علیها و اینها، یك دفعه دیدیم یك آقایی آمد یكی از این چیزها چیست اسمش از این دوربین‌های این قدری گذاشته روی شانه‌اش از كنار آمد آمد وسط، یكی یكی روی كله این، روی كله آن، ببر جلو بیاور عقب، بزن عقب، بعد سراغ آن یكی، بعد آن هم سرش را بلند می‌كرد كه ما هم هستیم، و بله نفر آن یكی می‌شد و آن یكی می‌شد، هیچی آقا، مجلس را به هم زد و مردم را از آن حال و هوا درآورد و همه را چنان یخ كرد و ... آخر آقاجان قربانت بگردم، فدایت شوم، آخر چقدر بگوییم روضه امام حسین ارزش دارد، احترام دارد، آخر این جا بازار مس گرها نیست، این جا فرض كن كه تئاتر و لاله زار نیست، دارند روضه عصر عاشورا را می‌خوانند، آخر عكسبردای چه مرگتان است، آخر دیگر این چه بازی است؟ می‌خواهید عكس بیاندازید خب بلند شوید بروید یك مجلس دیگر تشكیل بدهید آقا، یك مجلس خنده شوخی، مجلس تفننی، عكس هم بیاندازید به جایی هم برنمی‌خورد، آخر چرا امام حسین را می‌كشید وسط؟ بعد این بلا را سرش درمی‌آورید؟ مظلومیت امام حسین این است كه گیر من و شما افتاده، نه این كه شمر و یزیدی بوده، و بعد هم آن بلاها، مظلومیت امام حسین این است كه افرادی كه مدعی پرچم داری او هستند كمر او را می‌شكنند، این مظلومیت او است، بر خلاف مبانی او حكم می‌رانند برخلاف مرام او حركت‌

 می‌كنند از او به عنوان سكوی پرش و رفعت و منیت خود استفاده می‌كنند، این مظلومیت امام حسین است، اما وقتی كه شما از آن طرف نگاه می‌كنید می‌بینید بزرگان وقتی كه جلسه روضه می‌گرفتند، می‌گفتند روضه ما بین الطلوعین است جا هم محدود است هر كسی می‌خواهد بیاید زودتر بیاید، بیش از این هم ما گنجایش نداریم، عكس و عكسبرداری و این خزعبلات اینها هم در این جا راه ندارد، دكور و دكوربازی و فلان و پرچم بازی و خوش آمدید و تشریف فرمایی آقای فلان و چه می‌كنیم و بالای منبر آقایانی كه وارد می‌شوند یكی یكی اسم می‌بریم این‌ها نیست، هان، اینها نیست، فقط روضه است، فقط اسم امام است، فقط اسم خدا است، فقط حدیث است، فقط ذكر مصیبت است، فقط یاد و ا حیاء ذكر است، همین و السلام، آن وقت چقدر این تأثیر دارد؟ این چقدر می‌تواند مؤثر باشد؟ چقدر می‌تواند در روح انسان اثر بگذارد؟ و انسان وقتی كه خارج می‌شود احساس كند؟

 لذا من چندی پیش به رفقا می‌گفتم افرادی كه در آبدارخانه كار می‌كنند، اینها در وقتی كه منبری صحبت می‌كند باید بیایند گوش بدهند، این طور نباشد كه تصور بكنند كه نه آن حساب و كتاب جدایی دارد برای خودمان و منبری هم برای خودش می‌گوید و مخاطب منبری مجلس و افراد هستند، نخیر، همه باید بفهمند كه منبری امروز چه تحویل داد، آن كسی كه در جای دیگر كار می‌كند كارش به جای خود، مأجور، محفوظ، ولی مهمتر از آن فهم است مهمتر از آن ادراك است، مهمتر از آن رسیدن به مطالب و مبانی است آن مهمتر است.

 لذا مرحوم آقا می‌فرمودند وقتی كه ذاكر شروع می‌كند همه دست از كار بكشند بنشینند گوش بدهند كسی صحبت نكند كسی حرف نزند، این مطالب مال همه است، این معلوم می‌شود كسی كه دنبال فهم است دكور نمی‌خواهد بسازد، دكور نمی‌خواهد درست كند، آن تشكیلات برای خودش بزنند و هر چه می‌خواهند حرف بزنند و رونق و هر چه هم صدا بیشتر باشد بهتر است دیگر، هر چه صدا بیشتر باشد می‌گویند منزل آقا صدایش بیشتر است، رونق آن بیشتر است، سر و صدا بیشتر است، این بهتر است، منبری بیچاره هم این جا برای خودش حلقومش را پاره كند، نه این غلط است همه باید استفاده كنند همه باید توجه كنند، بعد به جای خود هر كسی بیاید وظیفه خودش را انجام بدهد، این می‌شود آن مجلسی كه مجلس مورد نظر است و مورد توجه است نه سری نه صدایی نه فلانی نه پرچمی نه اعلانی نه چیزی.

 ماه مبارك ماهی است كه باید انسان این نكات را در نظر بگیرد یعنی در كیفیت غذا در كیفیت ارتباطات در كیفیت گفتار در كیفیت رفتار و در كیفیت تنظیم امور به نحوی باید باشد كه در راستای تحصیل آن هدف كه عبارت است از فتح ابواب ملكوت، باز شدن درهای عالم غیب، انشراح صدر و تغیر و تبدل نظام انسان، اینها را انسان كاملا بتواند احساس كند و در آن راستا بایستی كه این مطالب قرار بگیرد.

 خب البته این مطالبی بود كه رفقا می‌دانند و می‌دانستند و صرفا از باب تذكر و قرار بود بر این كه قبل از ماه مبارك خب ما مجلسی داشته باشیم در همان سلسله مطالبی كه مربوط به مباحث عنوان بصری است ولی فرصت دست نداد گفتیم حالا كه شب اول است و شاید در سه یا چهار شب آینده بنده نتوانم خدمت رفقا باشم، چون قصد تشرفی دارم، انشاءاللَه بعد از تشرف اگر خدا بخواهد لولا البدا، انشاءاللَه را باید محكم بگوییم‌

 كه انشاءاللَه بایست مخصوصا در این مواقع كه خیلی زمینه برای بدا خیلی زیاد است باید انشاءاللَه را خیلی درست گفت از روی واقع باید گفت انشاءاللَه به مطالبی كه در سنوات گذشته مورد بحث قرار گرفته بود كه همان شرح حدیث شرح دعای ابوحمزه ثمالی كه واقعا این دریا را هر قدر كه ما در او غور كنیم باز می‌بینیم در كنار ساحل هستیم و در كنار ساحل داریم قدم می‌زنیم. واللَه قسم می‌خورم كه من نسبت به این دعای ابوحمزه نظرم این است و همین طور سخن از روی گزاف نمی‌گویم كه هر چه من در بعضی از فقرات آن بخصوص در بعضی از فقراتش كه هنوز نتوانستم برسم اعتراف می‌كنم. یعنی سایر فقراتش هم همین طور ما كجا امام سجاد كجا؟ ولی خب حتی به اندازه فهم خودمان، به اندازه ظرفیت خودمان نتوانستم خودم را قانع كنم كه این همان چیزی است كه می‌توانم، باز می‌بینم یك دریچه دیگری است اصلا می‌مانم و نمی‌توانم دیگر جلو بروم، چه اقیانوس‌هایی از معارف در اختیار ما گذاشتند.

 امیدواریم به بركت این ماه و به بركت انفاس پاكان این درگاه و به بركت صاحب این ماه كه خود حضرت سجاد علیه‌السّلام است خداوند بر ما منت بگذارد و نیاز ما را مورد عنایت خودش قرار بدهد. رسول خدا می‌فرمود الفقر فخری فقر و نیاز افتخار من است یعنی ای مردمی كه در كله شما هزار تا از انانیت و تفرعن و از مطالب پوچ و از مسائل خلاف و كثرات گرفته و بوی تعفن آن تا به كجا دارد می‌رسد بیایید به من نگاه كنید كه من دارم افتخار می‌كنم، من افتخار دارم می‌كنم، در جایی كه شما به چیزهای دیگر دارید افتخار می‌كنید من دارم افتخار می‌كنم كه ندارم، افتخار می‌كنم كه هیچ هستم، افتخار می‌كنم كه این هیچی را فهمیدم و شما نفهمیدید، و اگر می‌فهمیدید شما هم مثل من بودید، شما نفهیدید كه خودتان را بدبخت كردید، خودتان را بیچاره كردید و خودتان را گرفتار این كثرات و دنیا كردید و به اسم خدا آمدید در مقابل خدا قد علم كردید، شما نفهمیدید اگر می‌فهمیدید شما هم راهتان را تغییر می‌دادید و افكارتان را این قدر گمراه نمی‌كردید. الفقر فخری الان فقر افتخار من است، افتخار من این است كه من احساس صفر بودن می‌كنم و احساس نیستی در قبال هستی مطلق می‌كنم و احساس بوار و فنا در قبال بقا و فنا می‌كنم امیدواریم خداوند متعال به بركت پاكان درگاهش و اولیاء گرامش و صالحین از بندگانش یك نظر لطفی هم به همه ما بكند و این ماه مبارك را ماه تذكر ما قرار دهد و خدای نكرده ماهی قرار ندهد كه پس از گذشت آن ماه ببینیم كه مسئله فرقی نكرده و تغییری پیدا نشده و خدای نكرده مشمول آن كلام رسول خدا قرار نگیریم انشاءاللَه.